

۳۳سال یادم نمیاد سرمزارت اومده باشم، به یادت گریه نکنم، هر کی میگه بابا جیگرم کیاب میشه که چرا قدر تو ندونستم. چقدر زود رفتی بابا. گاهی به همسرم به یاد بودنت میگم بابا، الانم گریه می کنم و برات می نویسم ای کاش بودی، ای کاش.

درد نبود پدر تا ابد سنگین است

شوا ۳۶ساله: از وقتی بابا رفت همه چیز تغییر کرد، رنگ و بوی همه چیز عوض شد و هیچی دیگه مثل سابق نشد. تحمل دوران بیماری پدر، دره‌ره آب‌شدنش و در نهایت آسمانی شدن او خاطرات تلخی هستند که تا ابد در ذهنم می‌مانند. گذر از آن دوران بسیار سخت بوده و هنوز هم سختی‌هایش پابر جاست، هر چند شرایط زندگی من در این دو دهه فراز و نشیب‌های بسیاری داشته ولی جای خالی پدر از آن دست خلأهایی است که هیچ جایگزینی ندارد و دردم همیشه روی دل سنگینی می‌کند.

هیچ کس و هیچ چیز جای خالی پدر را پر نمی‌کند

فرشته ۳۷ساله: از وقتی بابام رفت... یک بغضی تو گلویم هست که با نشدین اسمش می‌خواد بتر که. از وقتی بابام رفت، احساس می‌کنم پشتم خالی شده... خیلی وقته می‌گذره، بزرگ شدم، بچه‌دار شدم ولی هنوز که هنوزه وقتی دخترم بغل باباش میره، وقتی باباش با لذت بوسش میکنه، همیشه به حسرت عمیقی توی وجودم هست که هیچ چیزی نمیتونه اون رو پر کنه.

کاش بود تا بدونم کسی حواسش به اشتباهاتم هست

حسین ۴۸ساله: کاش بابام بود تا مثل همیشه وقتی گره توی زندگیم می‌افتاد، ارومم می‌کرد و سر حوصله ساده‌ترین راه‌حل رو پیدا می‌کرد و جلو روم می‌داشت. کاش بود و گاهی بهم اخم می‌کرد تا بدونم یکی حواسش به اشتباهات من هست که ازش حساب ببرم. کاش بود و موقع دلنگنی باهاش گپ می‌زدم و سبک می‌شدم. کاش فقط بود که بونش به دنیا دلگرمی بود.

بی‌پدری و یک دنیا حسرت

مجید ۳۶ساله: این جمله‌ها با کلمه کامل نمیشه، با یک دنیا حسرت پر میشه.

کاش بود تا بغلش کنم

فاطمه ۴۱ساله: کاش بابا بود... تا بغلش می‌کردم و می‌بوسیدمش. اتفاقاً دیشب خواب دیدم که بغلش کردم و گریه می‌کنم و بهش می‌گفتم چقدر دلم براش تنگ شده... بابا برام یک جور دیگه پدری کرد... بابا همیشه هست.

کاش بود تا به من مشورت می‌داد

علی ۴۲ساله: منی که نه پدر دارم و نه مادر، از بی کسی حرف زنید، بی کسی و غربت یکی شبیه من است که در دشوارترین روزها دلسوزی ندارم. کاش بابا بود تا در سخت‌ترین روزها برای مهم‌ترین کارها بهم مشورت می‌داد.

شاید اگر بابام بود مثل بقیه من هم فراموشش می‌کردم

الهه ۴۴ساله: کاش بابام بود می‌نشستم ساعت‌ها نگاهش می‌کردم، داستان‌ش رو می‌بوسیدم و... چون سال هاست دیدنش برای لحظه‌ای حتی در خواب، شده اروزو برام. هرچه شاید پدر من هم کنارم بود، مثل بقیه فراموش می‌کردم که حتی نگاهش کنم.

باعث رنجش پدر نشویم

سمانه ۴۷ساله: از وقتی بابام رفت به هر جایی نگاه می‌کنیم ناخودآگاه بابام میاد تو ذهنمون. جای خالی‌ش بدجور حس میشه. این حس فقط منحصر به ما نیست، تمام کسانی که بابام رو می‌شناختن همین حس را دارن. آگه بابام بود، آگه دایی بود، آگه محمداقا بود و... لحظه تحویل سال ۹۷ مجری یکی از برنامه‌های تلویزیونی می‌گفت: ای کسانی که پدران و مادران‌تان در قید حیات هستند، همین لحظه دست‌شان را ببوسید. امکان داره این لحظه شیرین دیگه برای شما رخ نده و سال بعد عزیزان‌تان در این دنیا نباشند. آن زمان در دلم خندیدم، بساور نمی‌کردم بسال بعد بابام کنارمون نباشه. کاش بابام بود. بعد از این اتفاق حس می‌کنم هیچ چیز بیشتر از عزیزان آدم ارزشمند نیست، پس نباید باعث رنجش آنها بشیم.



واگویه آنانی که پدران‌شان آسمانی شده‌اند

بی حساب

قدر پشت و پناه‌تان را بدانید

اگر امروز با پدرتان صحبت کرده و از سلامت او مطمئن شده‌اید

شما انسان خوشبختی هستید که شاید از میزان آن بی‌اطلاع باشید

ترافیک سنگین کوچه‌پس کوچه‌های ظهیرالاسلام منتهی به میدان بهارستان را به سمت خانه می‌رفتم. صدای هق‌هق مر دانه بلندی توچه‌م را جلب کرد. ناخودآگاه بر گشتم سمت ماشین کناری. شیشه ماشین دودی و در حد چند سانت پایین بود. برای اولین بار با چنین صحنه‌ای مواجه می‌شدم. مرد جاف‌تاده‌ای که گویا با رفیقش در ددل می‌کرد، به پهنای صورت اشک می‌ریخت. تنها این صدا را شنیدم خسته شدم مظفر... خسته شدم... نمی‌دانم در باره چه چیزی حرف می‌زدند و عمق این پریشانی به چه دلیلی بودا کاری به دلایلش ندارم که می‌تواند هزار دلیل باشد که حتی در حد اشاره این گزارش هم نخواهد بود. اصلاً شاید مجرد بود. اما تمام مسیر ترافیک تا منزل به این موضوع فکر می‌کردم که به حکم مرد بودن حتی برای اشک ریختن هم باید گوشه دنجی پیدا کند چرا که از کودکی وقتی زمین می‌خورد به او می‌گفتند مرد که گریه نمی‌کند. چقدر ما زنان راحت‌تر از مردان گریه می‌کنیم. چقدر راحت گلیا می‌کنیم و چقدر راحت همه چیز را بیرون می‌ریزیم.

او مرد بود و برای حجم غصه‌هایش همین نام مرد بودن کافی است. از ابتدا یاد گرفته که مرد نباید گریه کند. مردی گفتند و زنی گفتند. از اول در گوش او خوانده‌اند قوی باش و بمان چرا که جز این هر مدلی باشد، ضعیف است.

او مرد است. پدر است. حتی اگر بخواهد هم نمی‌تواند خم شود، یعنی نباید خم شود تا تکیه‌گاهی برای همه اطرافیان باشد؛ پسری خوب برای مادر و پدرش، برادری خوب برای خواهرش، مردی نمونه برای همسرش، پدری دلسوز برای فرزندان‌ش و حتی برادری در دسترس برای خواهرش!

بی‌او خوبی دوام ندارد

محمد ۴۳ساله: از وقتی بابام رفت، بعد از ماهی و سالی که غمش آرام شد، حس جایش را گرفتم که تا ابد باقی است. دلنگنی و این دلنگنی با خودش هزار کاش دارد. کاش بود و حال خوب آن روزم را می‌دید که بی‌او خوبی دوام ندارد. کاش بود و ما آسودگی و دلخوشی سفره ظهیر جمعه‌اش را تا ابد در جان ذخیره می‌کردیم. کاش...

احتیاج به وجود و حمایت‌هایش داشتم

مهسا ۳۳ساله: هیچ وقت فکر نمی‌کردم بابام رو توی ۱۵سالگی‌م از دست بدم. از روزی که ترکمون کرد مدام به این فکر می‌کنم کاش بیشتر باهاش وقت می‌گذروندم و خاطرات پدرختری بیشتری باهاش می‌ساختم. بابا، زمان خیلی کمی کنارمون موند و روزهایی رو پشت سر گذاشتم که جای خالی‌ش رو به‌بیشتر از همیشه حس می‌کردم؛ مثل روزی از دواجم که فقط قاب عکسش کنارم بود اما من احتیاج به وجود و حمایت‌هاش داشتم. می‌دونم که اون من رو می‌بینه و حتی دعای خیرش رو توی زندگیم حس می‌کنم، اما من... ۱۶ساله که ندیدمش و دلنگنشم.

اگر پدر دارید، خوشبختید

علی ۳۳ساله: از وقتی بابا رفت انگار یک کوه از دشت زندگی‌مان کم شد. تنهایی آمد، پشت‌گرمی رفت. دلخوشی رفت و هنوز جایش خالی است. اگر امروز صبح با پدرتان صحبت کرده‌اید و از سلامتیش مطمئن شده‌اید، شما انسان خوشبختی هستید که شاید از میزان آن بی‌اطلاع باشید، اما همین یک بار بدون حساب و کتاب به من اعتماد کنید و بی‌حساب قدر پشت و پناه‌تان را بدانید.

پدر نعمتی بود که قدر ندانستیم

اعظم ۵۰ساله: وقتی بابا رفت، تازه فهمیدم چه نعمتی داشتم و از دست دادم. فهمیدم وقتی نعمتی داریم و قدرش رو نمی‌دونیم

یعنی چه. پس قدر داشته‌هامون رو بدونیم و شکرگزار پروردگارمون باشیم.

کاش تصویرش نفس می‌کشید

نرگس ۳۷ساله: از وقتی بابا رفت انگار تکه‌ای از قلبم را با خودش برد. دنیایم خیلی کوچک شد و شادی دیگر برایم معنا ندارد. لحظه‌ای چهره مهریون و خندان‌ش از نظرم نمی‌رود. کاش زمان به عقب برمی‌گشت. کاش قدرش را بیشتر می‌دانستم و کاش تصویرش نفس می‌کشید... پدرم رفت و دیگر هرگز تکرار نمی‌شود. چه تلخ!

کاش پشتیم به گرمای وجودش محکم بود

شیرین ۳۹ساله: ای کاش بابا بود تا پشتیم به گرمای وجودش گرم و محکم بود.

کاش بودی تا نوازشم کنی

ملیحه ۳۹ساله: کاش بابا بودم... و من یک بار دیگه تو عمرم، صبح‌هایی رو می‌دیدم که بابا بعد از کشیک خدمتش از حرم امام رضا(ع) برمی‌گشت و دست می‌کشید روی موهام و صورت‌م رو نوازش می‌کرد تا بیدار شم و با همه اهل خانواده کنار هم صبحانه بخوریم. آگه پدر دارم، قدر نوازش‌هاش رو بدونید. از بچگی تا الان یادمه که مامانم از رعد و برق می‌ترسه، آگه بابا خونه بود، کمتر می‌ترسید. یادمه شب‌هایی که بابا حرم کشیک داشت و نمی‌تونست بیاد خونه، آگه رعدوبرق می‌شد چند بار زنگ می‌زد به تلفن خونه و به مامانم می‌گفت: حاج خانوم ترسی، الان تموم میشه... از وقتی بابا رفت... دیگه هیچ کسی نمی‌تونه اون جوری به مامان آرامش بده که از رعد و برق ترسه... خدا رحمت‌کنه پدر، در زندگی‌ام از تو، جز عشق و اخلاص ندیدم.

گاهی به یاد پدرم، به همسرم می‌گویم بابا

نسرین ۵۰ساله: از وقتی بابا رفت دلنگیام شروع شد. هنوز بعد از

مربی بی‌مزد و منت

اگر بخواهم نقش پدر را در یک جمله به عنوان تأثیرگذارترین شخصیت بر فرزند بیان کنم با کمال افتخار او را مربی بی‌منت و بی‌مزدی می‌دانم که هیچ وقت مرا در زندگی تنها نگذاشت، برای همین است که خدا که خودم مربی مخلوقات عالم است، ما را به مربی‌بی‌زندگی راهنمایی می‌کند و می‌فرماید: رب ارحمهما کما یرحمٰنی صغیرا یعنی خدا یا به پدر و مادر که در کودکی مرا تربیت کردند ترجم کن، پس باید به پدر به عنوان یک مربی بی‌منت که با عرق جبین ما را از کودکی به بزرگسالی رساند، تکیه کنیم و با یادآوری گذشته و تصویر کودکی خود قدران این نعمت الهی باشیم.

نیکی و احترام به پای پدر

اگر زمانی بخواهیم همه محبت و احسان را به کسی که استحقاق آن را دارد، نثار کنیم، همه را باید برای کسی هزینه کنیم که زمانی بدون اینکه از او بخواهیم ما را مورد محبت خود قرار داده است. آری پدر زمانی به ما محبت کرد که تشنه آن بودیم. او برای محبت و علاقه به فرزند شرط و خرجی نخواست و ما زمانی که او نیاز دارد باید مثل او شرط و هزینه‌ای نخواهیم. او محبت صادقانه می‌خواهد. او محبت بی‌منت می‌خواهد. ما نیز باید محبت بی‌منت و هزینه‌ناشرش کنیم. از این رو کلام حق، همگان را به محبت به پدر توصیه می‌کند و می‌فرماید ویلوالدین احسانا، به پدر و مادرتان احسان کنید و احسان‌تان حد و مرزی نداشته باشد، چرا که احسان آنها حد و مرزی ندارد.

«پدر» پناهگاه و پشتیبان زندگی

چقدر سخت است فرزندی که به خاطر راحتی چندروز دنیا و زندگی بدون معنویت و خدا باعث فراموشی محبت‌های پدر در دوران کودکی می‌شود. به قدری این فاصله بین پدر و فرزند به خاطر مادیات زیادی می‌شود که به جای اینکه پدر را پناهگاه و بهترین پشتیبان خود قرار دهد و هر روز با گرمی دستان او زندگی را آغاز و به پایان ببرد، او را از محیط زندگی خود جدا و روانه زندان به ظاهر آرام آسایشگاه‌هایی می‌کند که چشم‌های منتظر برای دیدار فرزندان هر روز از صورت‌های مظلوم‌شان نمایان است. از این جهت است که در قرآن به فرزندان سفارش می‌کند پدر و مادر را در پیروی کنار خودتان مثل چشمان‌تان محافظت کنید دمایه خیر و برکت‌تان باشد؛ إِنْ أَتَيْتُمْ عَبْدَ الْکِزْرِ وَفَعَلْتُمْ إِنْ دُونَ نِعْمَتِ اللَّهِ بِدَرٍ

مادر نزدتان به پیروی رسیدند، باید نزد شما بمانند نه اینکه پشت درهای آسایشگاه به انتظار شما شب را به روز و روز را به شب پشت سر بگذارند. وای بر ما که از این فرشتگان غافلیم.

«پدر» حریم امن الهی

جایگاه پدر به قدری مقدس است که خدا آن مقام را حریم امن خود و به تعبیر امروز خط قرمز زندگی هر انسانی قرار داده است. خدایی که از هر گونه لفظی یا حرکتی که باعث شکسته شدن این حریم شود، ما را بر حذر داشته و هشدار می‌دهد برای عابران از این چراغ قرمز گذاشته است، به طوری که فرموده: إِنْ أَتَيْتُمْ عَبْدَ الْکِزْرِ أَحْذَرْهُمْ أَوْ کَلَاهُمْ فَلَا تَقُلْ لَهُمْ أَوْفَ وَلَا تَنْهَهُمْ، وقتی پدر و مادر نزد شما به پیروی رسیدند، مواظب باشید کمترین کار یا حرفی که باعث رنجش آن مقام الهی بشود، از شما سر نزده، مبدا آنان را آزار ببهید.

آری چه انسان‌هایی که از این حریم گذشتند و زندگی آنان به سختی گذشت و چه کسانی که در این حریم ماندند و چه زندگی لذت‌بخشی بر آنان گذشت.

پس بدانیم باید زبان‌مان در کامان‌مان به خیر و خوبی و بر وجود بابرکت آنان باز شود و هر گفتاری به غیر از گفتار کریمانه و محترمانه از دهان ما خارج نشود. وَقُلْ لَهُمْ أَقُولَ کَرِیْماً، یعنی هر وقت با آنان صحبت می‌کنید کریمانه و مؤدب با آنان صحبت کن.

پدر تنها کسی است که می‌توان بر قامت استوارش و بر اقتدار گرانقدرش تکیه کرد و زندگی را معنا کرد. پدر تنها کسی است که دعایش، ندایش، اشک‌های تنهایی‌اش بدرقه زندگی است. پدر تنها کسی است که در زندگی می‌تواند گره‌گشای مشکلات پیچیده فرزندان و کانون زندگی باشد.

نکند در پیچ و خم‌های دنیا و فضاهای پرزرق و برق زندگی از پدر و محبت‌های او و برکتی که در وجود او چون گنجی نهفته است، غافل و وقتی بیدار شویم که آن ساه آرام‌بخش و آن نور امید در کنار ما نباشد. بهترین کادو و هدیه روز پدر را محبت و همنشینی دلنشین با او قرار بده و کام تشنه‌اش را با آب محبت و معرفت نسبت به او سیراب کن. نگاه به صورت او که عبادتی بزرگ است، کار هر روز و هدیه بی‌منت هر شب‌مان به آن عزیز باشد. به امید قدردانی از آن گوهر ناب زندگی برای آینده‌ای روشن.

✽ حجت‌الاسلام علیرضا فر هنگ

«پدر»

بزرگ‌ترین مربی

بی‌مزد و منت

پدر تنها کسی است که می‌توان بر قامت استوارش و بر اقتدار گرانقدرش تکیه و زندگی را معنا کرد. پدر تنها کسی است که دعایش، ندایش، اشک‌های تنهایی‌اش بدرقه زندگی فرزندان است. پدر تنها کسی است که می‌تواند گره‌گشای مشکلات پیچیده فرزندان و کانون زندگی باشد

